

ابعاد هویت اجتماعی - دینی دانشجو

علی اخترشهر*

چکیده

هویت ابتدا به معنای «یکی شدن» و در روان‌شناسی به معنای «یکی شدن خود» مطرح شده و در مردم‌شناسی، در «هویت نژادی» متجلی بوده است. هویت از نظر جامعه‌شناسی صرفاً «یکی شدن خود» نیست، بلکه «یکی شدن با خود و دیگران» محسوب می‌شود که توضیح‌دهنده هویت فردی و اجتماعی است. در بحث هویت دینی، برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک در یک جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. با توجه به شدت یافتن فرایندهای توسعه و نوسازی در جوامع کنونی، مذهب همچنان در تمام ابعاد خود به عنوان منبعی مهم برای هویت و معنابخشی در جهان متجدد و آشفتۀ کنونی به شمار می‌رود. از طرفی، هویت دینی ویژگی‌هایی دارد که این ویژگی‌ها زمینه تعریف هویت اجتماعی دانشجو را مشخص می‌کنند. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. ارائه پاسخ به پرسشهای بنیادین؛ ۲. جهت بخشیدن به زندگی؛ ۳. رویکرد مثبت به آینده؛ ۴. وحدت اعتقادی؛ ۵. زمینه‌ساز هویت تمدنی؛ ۶. مقبولیت اجتماعی؛ ۷. ایجاد شأن و منزلت برای یک جمع؛ ۸. معنابخشی به جهان. بنابراین، دانشجوی امروزی رسالتهای و وظایفی بسیار مهم‌تر از فراگیری دروس خاص علمی دارد. ایفای چنین نقش مهم و تاریخ‌سازی بدون حصول شرایطی خاص ممکن به نظر نمی‌رسد. از این رو، باید به ترسیم هویت جدید دانشجو متناسب با نیازهای نو رو آورد که یکی از این نیازها، تقویت هویت معنوی و دینی دانشجویان است که هویت اجتماعی وی را نیز می‌سازد.

واژگان کلیدی: هویت، دانشجو، هویت دینی، هویت اجتماعی

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۰/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۱۲/۰۶

تبیین مسئله

تحولات دنیای جدید و تقسیم کار بین المللی، پایان جنگ سرد، گسترش مهاجرتها و... باعث توجه به هویت‌های گروهی شد. بررسی هویت‌های گروهی و اجتماعی یکی از نگرانی‌های علوم اجتماعی در دوران اخیر بوده است. به خصوص می‌توان به نگرانی پست مدرنیستها نسبت به هویت اشاره کرد. بخش عمده تحقیقات در این زمینه، متوجه بررسی هویت در فرایند اجتماعی شدن بوده است.

از طرفی افراد بشر سعی دارند خود را مطابق عرف و هنجارهای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، تعریف کنند. کنش متقابل از این حیث بر جایگاه فرد در جامعه تأکید دارد. به عبارت دیگر؛ آنها به نوعی هویت شخصی اعتقاد دارند که برخاسته از جامعه است. هویت اجتماعی نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه به زندگی افراد معنا می‌بخشد. در ضمن فرایندی برای خودشناسی کنشگران اجتماعی است که معناسازی نیز به واسطه آن صورت می‌گیرد. هویتها معانی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند، مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند و مهم‌تر اینکه به خودشان نیز می‌گویند که چه کسی هستند. (گل محمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵)

همین طور آنچه به یک گروه انسانی هویت می‌بخشد، شباهتی است که باعث تفاوت آنها از گروه‌های دیگر می‌شود. شباهت و تفاوت، معناهایی هستند که افراد آنها را می‌سازند. فرهنگ و مذهب جوامع بشری، فرایند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشند. ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و... مواردی فرهنگی هستند که برای زندگی هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون‌گروهی و تفاوت از برون‌گروه می‌شود. حال این سؤال مطرح است که مهم‌ترین ابعاد و عناصر (ملاک‌های) هویت دینی دانشجو که منجر به شکل‌دهی هویت اجتماعی وی می‌شود کدام است؟

فرضیه پژوهش این است که انسانی که رفتار و سلوکش ریشه در وحی دارد، از هویت

دینی برخوردار است. به عبارت دیگر؛ هویت دینی پس از تحکیم ارتباط آدمی با خداوند متعال و پذیرش حاکمیت الهی در وجود انسان و جامعه، پدید می‌آید. بنابر این هویت دینی انسان از درون و آفرینش او سرچشمه می‌گیرد و هر نوع مبارزه برای محو این هویت، مبارزه با انسانیت انسانهاست و این هویت دینی چیزی نیست مگر حس مذهبی یا حس خداجویی (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰). لذا پس از تثبیت هویت دینی، رفتارهای فردی و اجتماعی (هویت اجتماعی) بر اساس آرمانها و هدفهای دین شکل می‌گیرد. (نگارش، ۱۳۸۰، ص ۲۳) بنابر این می‌توان گفت که هویت دینی، هویت اجتماعی دانشجو را در سه حوزه ذیل تبیین و مشخص می‌کند.

الف) عنصر معرفتی یا شناختی (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۸۰)؛ به میزان آگاهی دانشجو به دانشگاه، استاد، محتوای آموزشی و نسبت به خود (دانشجو) می‌باشد.

ب) عنصر ارزشی (همان)؛ شامل محاسباتی می‌شود که دانشجو درباره پیامدهای مثبت یا منفی عضویت گروهی دارد. به عبارت دیگر؛ ارزشی که دانشجو برای دانشجو بودن خود باید قایل باشد را عنصر ارزشی می‌گویند.

ج) عنصر عاطفی و احساسی (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۲۵۴)؛ به میزان احساسات دانشجو نسبت به یک گروه دانشجو و نیز افراد دیگری که رابطه ویژه‌ای با آن گروه دارند، اطلاق می‌شود.

بر همین مبنا؛ هویت اجتماعی شکل نمی‌گیرد، مگر بر اساس هویت دینی. مهم‌ترین ابعاد و عناصر (ملاکهای) هویت دینی که منجر به شکل‌دهی هویت اجتماعی دانشجو می‌شود، عبارتند از: عدالت‌خواهی، دوری از ظلم، استقلال، آزادی، دفاع از قانون اساسی و دفاع از اندیشه ولایت فقیه.

بنابر این یک دانشجو باید در حوزه معرفتی، ارزشی و عاطفی، ملاکهای هویت دینی را جهت رسیدن به هویت اجتماعی لحاظ کند. روش و رویکرد این مقاله براساس رویکرد جامعه‌شناسی است.

مفاهیم و چارچوب نظری

مفهوم هویت

واژه هویت یا Identity ریشه در زبان لاتین دارد و از Idem و Identitas به معنی «مشابه و یکسان» ریشه می‌گیرد. این واژه در یک معنا به ویژگی یکتایی و فردیت؛ یعنی تفاوت‌های اساسی‌ای که یک شخص را از همه کسان دیگر به واسطه هویت «خودش» متمایز می‌کند، اشاره دارد و در معنای دیگر به ویژگی همسانی که در آن اشخاص می‌توانند به هم پیوسته باشند یا از طریق گروه یا سایر مقولات بر اساس صور مشترک برجسته‌ای نظیر ویژگی‌های قومی و... به دیگران پیوندند، دلالت دارد (بایرون، ۱۹۹۷ نقل از: فکوهی، ۱۳۸۰، ص ۶۴-۶۳). بنابراین هویت عبارت است از: «تعیین و شناخت علمی گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه در رابطه‌های پیچیده و متعدد و متنوع و تعامل و تبادل همه‌جانبه آنها با یکدیگر، با توجه به ارزشها و قواعد و قوانین حاکم بر رفتارهای اجتماعی» (الطائی، ۱۳۷۸، ص ۶۲)

۱. تعریف هویت در دیدگاه متفکران

در خصوص هویت، هم متفکران اسلامی و هم غیراسلامی بحث کرده‌اند. اگرچه بزرگان و متفکران جامعه‌شناسی مسلمان کمتر به صراحت وارد مقوله هویت شده‌اند، ولی در آثارشان می‌توان عناصری از هویت را دید. برای مثال دیدگاه استاد مطهری نسبت به هویت، عمده‌تاً یک دیدگاه فرهنگی - تاریخی است یا دیدگاه شریعتی نسبت به هویت را می‌توان در نظریه «بازگشت به خویش» ردیابی کرد یا جلال آل‌احمد هویت را در مقابل غرب‌زدگی می‌داند (رهبان، ۱۳۸۱، ص ۶۱). اما هویت از منظر جامعه‌شناسی در اندیشه روشنفکران غربی از صراحت و شفافیت بیشتری برخوردار است. هویت ابتدا به معنی «یکی شدن» و در روان‌شناسی به معنی «یکی شدن خود» مطرح شده است و در مردم‌شناسی، در «هویت نژادی» متجلی بوده است (سوکفلد، ۱۹۹۹، ص ۴۱۷ نقل از اکبرعباس زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۹). هویت از نظر جامعه‌شناسی صرفاً «یکی شدن خود» نیست، بلکه «یکی شدن با خود و دیگران» محسوب می‌شود که توضیح‌دهنده

هویت فردی و اجتماعی است. اریکسون (۱۹۸۰، ص ۱۰۹) این دو مفهوم را با یکدیگر جمع کرده و معتقد است هویت دارای دو جزء است: اول «یکی شدن خود» و دیگری «مشارکت با دیگران در بعضی از اجزای ذاتی». بر اساس نظریه هویت، فرایند هویت، یک سیستم کنترل است که مجموعه‌ای از هنجارها و ضد هنجارها را در فرد و جامعه به وجود می‌آورد. هویت مجموعه معانی‌ای است که چگونه بودن را در خصوص نقشهای اجتماعی به فرد القا می‌کند یا وضعیتی است که به فرد می‌گوید او کیست و مجموعه معانی‌ای را برای فرد تولید می‌کند که مرجع کیستی و چیستی او را تشکیل می‌دهد. (بورک، ۱۹۹۱، ص ۸۳۷)

هویتها از دو خصیصه استمرار و تمایز برخوردار هستند؛ یعنی فردیت هویتی فرد به سادگی تغییر نمی‌کند و همواره خود را در کنار «دیگری نبودن» می‌یابد (عاملی، ۲۰۰۲). در یک نگاه کلی از نظر آنتونی گیدنز (۲۰۰۱، ص ۲۱)، هویت مربوط به فهم افراد در مورد اینکه «چه کسی هستند؟» و «چه چیزی برای آنها مهم است» تبیین می‌شود. این فهم هویتی، منتزع از منابع معنا ساز مهمی مثل دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایلات گروهی و قومی است. هویت همواره یک مفهوم ارتباطی بوده است (بارت، ۱۹۶۹)؛ به این معنا که ما به وسیله تشابهات و تفاوت‌هایی که با دیگران داریم شناخته می‌شویم. از نظر استوارت هال (۱۹۹۱ الف، ص ۴۷)، با نگاه هگلی، هویت یک روند در حال شدن است. هویت همواره از طریق تقسیم شدن، معنا پیدا می‌کند؛ تقسیم بین اینکه من چه هستم و دیگری چه هست؟ او اساساً «هویت را ریشه خود و بستر عمل» تعریف می‌کند. استوارت هال بر «منطق هویت» تأکید می‌کند. از نظر او، بحث ما در مورد درون یا بیرون خود و دیگری، یا درون یا بیرون فرد و جامعه، در عینیت یا ذهنیت، بر منطق هویت متکی است. همین منطق هویت است که از نظر او آرامش خاصی به فرد می‌دهد و شب راحت می‌خوابد؛ یعنی فردی که گرفتار دوگانگی یا چندگانگی هویتی نیست، بلکه از یک هویت روشن برخوردار است، از خواب راحت نیز برخوردار است.

اساساً هویت، مربوط به ذهنیت مشابهی است که فرد با دیگران دارد. به قول استوارت هال (همان، ص ۴۹)، هویت مربوط به افرادی است که مشابه هم فکر می‌کنند و از احساسات مشابه برخوردار هستند. بنابر این، هویت همواره از جایگاه دیگری تعریف می‌شود. هویت فرد،

گاهی در دیگری منعکس می‌شود، مثل جایی که مفهوم عشق معنا پیدا می‌کند. در این جا فرد، در دیگری تکرار می‌شود. شاید به همین دلیل است که در قلمرو ملی و شکل‌گیری حس و هویت ملی، سخن از «عشق سیاسی» است (ترنر، ۱۹۹۹). در واقع در سطح نازل‌تر، چیزی که موجب هویت جمعی و اجتماعی می‌شود، تکرار تمایلات مشابه افراد و انعکاس فرد در جمع و فرد در دیگری است.

۲. هویت اجتماعی - دینی

هویت اجتماعی خصلت یا خصیصه همه انسانها به عنوان موجوداتی اجتماعی است و از این لحاظ سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و می‌توان بر این امر صحه گذاشت که هویت امری است که ساخته می‌شود. بنابر این، ویژگی هویت در سطح فردی این است که بحث فرد را مطرح و بر احساس «چه کسی بودن» تأکید می‌کند، ولی در هویت جمعی بر «ما» تأکید دارد. در واقع؛ هویت جمعی، شناسه آن حوزه و قلمروی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر «ما» خود را متعلق و مدیون به آن می‌داند و در مقابل آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند (توسلی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵). مراد از هویت اجتماعی، هویتی است که یک جمع بتوانند در حوزه اجتماع و جامعه به آن احساس تعلق داشته باشند، اگر چه در جامعه می‌تواند هویت‌های سیاسی، فرهنگی و دینی نیز مطرح شود. بنابر این، مراد ما از هویت اجتماعی - دینی آن هویتی است که اولاً؛ هویتی مبتنی بر دین باشد که در جامعه مطرح است نه در حوزه فردی، ثانیاً؛ هویتی است که جمع بتوانند نسبت به آن، هم در حوزه احساس و هم در حوزه اعتقاد و رفتار پایبند باشند.

۳. دانشجو

اصولاً عوامل سازمانی مؤثر بر پیشرفت علمی به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ یکی عوامل در درون سازمانهای بیرون از دانشگاه و دیگری عوامل درون دانشگاهها. از طرفی، دانشگاه محلی است که در آن تقویت و باروری دانش حاصل می‌شود. به عبارت دیگر؛ محل تربیت

دانشجویانی است که باید علاوه بر کسب تخصص در رشته تحصیلی خود از حیث تجارب و عقل بشری، از رهاورد وحی و دین نیز لاقبل در آن رشته در حد تخصص برخوردار شوند و بتوانند از حیث ظاهر، عامل به ظواهر دینی باشند. بنابر این، دانشگاه دارای کارکردهای فراگیری علم، ترویج علم، تولید علم و حل مسائل اجتماعی است که تلاش می کند از این طریق به تربیت دانشجو بپردازد تا به کارکردهای فوق نایل آید. (رفیع پور، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷)

براساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشجو کسی است که در یکی از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اعم از دولتی یا غیردولتی مشغول به تحصیل باشد. (سازمان سنجش و آموزش کشور، ۱۳۸۰، ص ۱)

۴. هویت دینی

در بحث هویت دینی، برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک در یک جامعه مورد توجه قرار می گیرد. با توجه به شدت یافتن فرایندهای توسعه و نوسازی در جوامع کنونی، مذهب همچنان در تمام ابعاد خود به عنوان منبعی مهم برای هویت و معنابخشی در جهان متجدد و آشفته کنونی به شمار می رود. «برخلاف بعضی تصورات که مذهب را در نتیجه تداوم روند تجددگرایی، محو شده می پنداشتند، دین به عنوان منبع اولیه معنابخشی و هویت بخشی به بسیاری از مردم دنیا چون مسیحیان، مسلمانان، بوداییان و هندوان مطرح است». (معمار، ۱۳۷۸، ص ۱۷)

امروزه بسیاری از متفکران و اندیشمندان معتقدند که تعالیم دینی توان بسیج سیاسی توده ها را دارد و عامل بسیار مهمی در وحدت افراد جامعه به شمار می رود.

هویت دینی فرایند پاسخگویی آگاهانه و هوشمندانه یک ملت به جهان بینی، ایدئولوژی، تعالیم دینی و مذهبی و ویژگی های مناسک و مراسم مذهبی متناسب با اعتقادات دینی و مذهبی خودشان است.

وجود مذهب علاوه بر اینکه از لحاظ کارکردی عامل بسیار مهمی در روابط اجتماعی به شمار می رود، موجب دلگرمی و سرزندگی و نشاط و اشتیاق عمومی افراد جامعه می شود و با

مضامین ملی از جمله دولت، تاریخ و میراث فرهنگی درآمیخته است تا باعث تمایز و تفاوت جوامع از یکدیگر شود.

هویت دینی در یک جامعه از یک سو شامل پابندی افراد به جوهر دین و ارزشهای دینی و از سوی دیگر، بیانگر دلبستگی جمعی و عمومی افراد یک جامعه به شعائر، مناسک و نهادهای دینی است. همچنین دارای بعد عملی نیز می‌باشد که همانا مشارکت و تمایل عملی انسانها به ظواهر آیینها و مراسم مذهبی و دینی را در بر می‌گیرد. (سلمان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۸۵)

در جامعه ایران هم عناصر مختلفی در شکل‌گیری هویت دینی مردم تأثیر دارند که از آن جمله می‌توان به قرآن به عنوان کتاب انسان‌ساز مسلمانان، سیره انبیا و ائمه اطهار(ع)، ادعیه و مناجاتهای مختلف، اماکن مقدّس مذهبی همچون زیارتگاهها، مساجد و امامزاده‌ها، مراسم و مناسک مذهبی مثل نماز و روزه و آیینهای محرم و رمضان و... اشاره کرد که هر یک به نوعی در شکل‌گیری هویت دینی تأثیر بسزایی دارند.

نظریه‌های هویت اجتماعی

جورج هربرت مید پرچمدار نظریه هویت اجتماعی است. او فرایند دستیابی فرد به احساس و برداشتی کامل از خویشتن را بررسی می‌کند. از دیدگاه «مید» هر فرد، هویت یا «خویشتن» خود را از طریق سازماندهی نگرشهای فردی دیگران در قالب نگرشهای سازمان‌یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. به بیان دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران از او دارند. (Mead, 1967, p 222)

برخی از متفکران از جمله ریچارد جنکینز و هنری تاجفل، متأثر از کارهای کنش متقابل گرایان هستند. از نظر «جنکینز»، هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر چیست. از این رو، هویت اجتماعی نیز همانند معنا، ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق است و می‌توان در باب آن نیز به چون و چرا پرداخت. (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۷-۸)

بر این اساس، یک گروه یا حتی یک فرد می‌تواند در موقعیتهای گوناگون هویت‌های متعددی برای خود بسازد و خود را بدانها متعلق بداند. «اصولاً زندگی اجتماعی بدون وجود راهی برای دانستن اینکه دیگران کیستند و بدون نوعی درک از اینکه خود ما کیستیم غیرقابل تصور است» (همان). آگاهی به وجود «خود» و پی بردن به کیستی و هویت خود، از خلال ارتباط با دیگر جوامع و مردمان دیگر به وجود می‌آید. بنابر این، خود آگاهی درباره هویت اجتماعی؛ یعنی اینکه معنای انسان بودن چیست، معنای انسان از نوع خاص بودن چیست، فرد بودن به چه معنا است و اینکه آیا آدمیان همان هستند که جلوه می‌کنند؟

مید به عنوان پیش‌قراول ریچارد جنکینز، میان «من فاعلی» یا هویت فردی و «من مفعولی» یا هویت اجتماعی تفاوت قایل می‌شد. هر دوی این «من»ها در جریان تجارب و فعالیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. «من فاعلی» نمایانگر حساسیت اندام به وجهه نظر دیگران است و «من مفعولی» مجموعه‌ای سازمان‌یافته از نظرات متظاهر دیگران است. آنچه در اینجا بر آن تأکید می‌شود «من مفعولی یا اجتماعی» است که حاصل مجموعه‌ای از رفتارهای شکل گرفته است که فرد آن را آموخته است. بر این اساس، «من اجتماعی» تبلور ارزشها، هنجارها و اخلاقیات جامعه می‌باشد که مورد پذیرش قرار گرفته است. (توسلی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱)

جنکینز علاوه بر تعاریف درون و برون، معنای تجسم‌یافتگی را هم از «مید» اخذ کرده است. دیالکتیک درونی - برونی شناسایی به عنوان فرایندی که از همه هویتها اعم از فردی و جمعی ترکیب می‌یابد، مطرح است. هویت اجتماعی در قالب عمل اجتماعی تجسم می‌یابد؛ چون افراد به طور آگاهانه‌ای اهداف خود را دنبال می‌کند و درصدد هستند چیزی یا کسی باشند یا به نظر آیند تا بتوانند با موفقیت هویت‌های اجتماعی خاصی را به دست آورند. الگوی دیالکتیک درونی - برونی، ما را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که آنچه مردم درباره ما می‌اندیشند از آنچه ما درباره خودمان می‌اندیشیم، اهمیت کمتری ندارد. بی‌گمان، ما نه فقط خود را می‌شناسیم، بلکه با دیالکتیک درونی - برونی میان خودانگاره و تصویر عمومی، دیگران را نیز می‌شناسیم و توسط آنها شناخته می‌شویم. (جنکینز، ۱۳۸۱ ص ۹۱)

بنابر این، هویت هر فرد آن چیزی است که او را شبیه خودش و متفاوت با دیگران می‌کند، آن چیزی که فرد توسط آن خودش را می‌شناسد و تعریف می‌کند و آن چیزی که توسط آن خودش را پذیرفته شده و شناخته شده از طرف دیگران احساس می‌کند. لذا می‌توان گفت که هویت اجتماعی دستاوردی عملی یا یک فرایند است. همچنین فهم هویت‌های اجتماعی فردی و جمعی از طریق به کار گرفتن کنش متقابل دیالکتیکی درونی و برونی امکان‌پذیر می‌شود. (علیزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴)

علاوه بر درونی و برونی بودن هویت، زمان و مکان هم از منابع ساخته شدن هویت در اجتماع هستند. «شناسایی یک چیز به معنای این است که آن را در زمان و مکان جای دهیم». (همان، ص ۴۶)

به هر حال، به طور کلی هویت جمعی - اجتماعی، ترکیب یافتن مضمون‌های در هم آمیخته و جدایی‌ناپذیر شباهت و تفاوت انسانی در خلال عمل اجتماعی است. بنابر این هویت اجتماعی، عملی فرایندی است و از طریق دیالکتیک درونی و برونی شناسایی حاصل می‌شود. شکل‌گیری هویت هر فرد از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی گروهی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر؛ تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند. (Mead, 1967, p.222)

در تئوری هویت اجتماعی تاجفل و ترنر یک شخص تنها یک خود شخصی ندارد، بلکه دارای چندین خود است که با چرخه‌های عضویت گروهی همخوانی دارند. زمینه‌های متفاوت اجتماعی ممکن است یک شخص را به فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن بر مبنای «رده خود» شخصی، خانوادگی یا ملی اش برانگیزاند. (Turner et al, 1975)

لذا آنچه از بحث هویت اجتماعی برمی‌آید این است که فرایند هویت‌سازی این امکان را برای یک کنشگر اجتماعی فراهم می‌کند که برای پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی و چیستی خود پاسخی مناسب و قانع‌کننده پیدا کند. در واقع؛ هویت، معطوف به بازشناسی مرز

میان «خودی» و «بیگانه» است که عمدتاً از طریق هم‌سنجی‌های اجتماعی و انفکاک میان درون‌گروه از برون‌گروهها ممکن می‌شود. اهمیت تمایزها، ستیزها و تنشهای گروهی، حتی در شرایط نبود تضاد منافع، از این جنبه هویت ناشی می‌شود. (گل‌محمدی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴)

بنابراین، ویژگی هویت در سطح فردی این است که بحث فرد را مطرح و بر احساس «چه کسی بودن» تأکید می‌کند، ولی در هویت جمعی بر «ما» تأکید دارد. در واقع؛ هویت جمعی شناسه آن حوزه و قلمروی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر «ما» خود را متعلق و مدیون به آن می‌داند و در مقابل آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند.

لذا می‌توان نتیجه گرفت که، هویت اجتماعی فراگیرترین ابعاد هویت است و مهم‌ترین تأثیرات را بر پیدایش، شکل‌گیری و ارائه هویت در خویش دارد. اگر اصالت هویت را به اجتماعی یا جامعه‌ای بدهیم، دیگر ابعاد هویت، غیر از هویت دینی، همانند هویت روانی، فرهنگی و فلسفی را نیز در برمی‌گیرد.

اسلام، هویت دینی - اجتماعی و دانشجو

۱. دیدگاه اسلام در باب هویت

از متون دینی دو برداشت ذیل را می‌توان تصور نمود:

الف) در صورتی که سه حوزه عقیده، گفتار و رفتار و عملکرد دینی در انسان به صورت منسجم و هماهنگ عمل کنند، احساس هویت دینی محقق خواهد شد و محصول هر گونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می‌توان آن را «احساس بحران هویت دینی» نام نهاد. اگر چه در اسلام اگر تفکر بدی منجر به رفتار نشود، نمی‌تواند بحرانی را در جامعه به وجود آورد.

ب) هر گونه افراط و تفریط در سه امر فوق، انحراف از فطرت دینی و به تعبیری، عدم تعادل در احساس هویت و به تعبیر دیگر؛ موجب احساس بحران در هویت دینی خواهد شد. انحراف از فطرت الهی و فراموشی یاد خدای متعال، تعادل روانی انسان را بر هم زده، موجب افسردگی و اضطراب می‌شود.

احساس ناشی از ناهماهنگی در سه امر شناخت، کردار و گفتار دینی، وضعیتی ایجاد می‌کند که می‌توان آن را «احساس بحران هویت دینی» نامید و این تقریباً همان احساسی است که ممکن است در صورت ایجاد هر بحران هویتی ایجاد شود.

هویت اصیل انسان در جامعه این است که بتواند خلیفه خداوند بر روی زمین گردد و همچنین مظهر و تجلی صفات او باشد. بنابر این، اگر خودپنداره او مطابق با واقع نباشد و خود را کسی پندارد که واقعاً نیست (تصویر غیر واقعی یا خیالی)، مصداق احساس بحران هویت دینی در او شکل می‌گیرد.

قرآن کریم به صراحت، ضمن بیان ماجرای کسانی که هویت واقعی خود را باخته، از پوست خود درآمده و گونه‌ای دیگر شده‌اند، آنان را مورد مذمت قرار می‌دهد و به میمون، سگ و عنکبوت تشبیه می‌فرماید: «چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند گردن کشی کردند، به آنها گفتیم: بوزینگان مطرود باشید». (اعراف، آیه ۱۶۶)

بنابر این ازدیدگاه اسلام، انسان ماهیت «از او بی» «انا لله» و «به سوی او بی» «انا الیه راجعون» دارد و در هر حال، با او - به عنوان قدرت و حیات مطلق - پیوند دارد. از طرف دیگر، به نقش خلیفه‌اللهی خود متوجه است. لذا، کسی که هویتش با خدای متعال پیوند خورده، از هر بحرانی می‌تواند رهایی و به مرتبه اطمینان دست یابد: «ای نفس به اطمینان رسیده، در حالی که تو از پروردگارت راضی هستی و او هم از تو راضی است، به سوی پروردگارت بازگرد» (فجر، آیه ۲۷ و ۲۸). از طرفی در نصوص دینی ما نیز به این امر اشاره شده است. حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «رحمت خدا بر کسی که بداند از کجا آمده است، در چه موقعیتی قرار دارد و سرانجام به کجا خواهد رفت. انسانی با این ویژگی‌ها در دایره هستی سرگردان نخواهد ماند و به عنوان نقطه پرگار هستی، همه ممکنات را برای خود و خود را در اختیار خدای متعال می‌داند. پس چه جای تحیر و سرگردانی است». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲)

از بررسی دیدگاه هویت اجتماعی از منظر متفکران غربی و نظر اسلام در باب هویت دینی، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. از منظر غربی ها هویت اجتماعی نوعی خود آگاهی است؛ به این معنی که یک فرد به وجود خود پی خواهد برد. اما معلوم نمی شود که این فرد از چه طریق به خود آگاهی خواهد رسید و اگر هم معلوم شود، راه خود آگاهی غیر از راهی است که اسلام گفته است. به عنوان مثال، مارکس معتقد است که خود آگاهی زمانی در انسان شکل می گیرد، که انسان از خود بیگانه شده باشد یا به قول «جنکینز»، هویت اجتماعی محصول توافق است. حال اینکه در اسلام این طور نیست.

۲. اسلام در باب هویت، هویت دینی را اصل می داند و بعد از تثبیت هویت دینی است که رفتارهای فردی و اجتماعی فرد شکل می گیرد و این هویت دینی است که آرمانها و هدفهای یک فرد را در اجتماع معلوم می کند. در حالی که این مطلب در نظریه های غربی دیده نمی شود.

۲. هویت دینی

برای اینکه معلوم شود، یک فرد دارای هویت دینی است باید آن هویت بتواند دارای ویژگی های باشد. آقای «حمید نگارش» در کتاب «هویت دینی و انقطاع فرهنگی» برخی از ویژگی های هویت را چنین بر شمرده اند:

- **توانایی ارائه پاسخ به پرسشهای بنیادین؛** مثل دین که برای کسانی که با پرسشهایی از قبیل من کیستم؟ و به کجا تعلق دارم؟ روبه رو هستند پاسخهای قانع کننده ای دارد (انا لله وانا الیه راجعون).

- **جهت بخشیدن به زندگی؛** هویت دینی باید بتواند همزمان با اینکه به انسان می گوید خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او بگوید چگونه زندگی کند. (نگارش، ۱۳۸۰، ص ۳۷)

- **رویکرد مثبت به آینده؛** هویت دینی برای نسل دانشجو، به منزله تقویت روحیه امیدواری و نشاط برای آینده ای بهتر است؛ زیرا یکی از جلوه های دین مبین اسلام، انتظار حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است و نسلی که منتظر است، در حقیقت به فردایی

ابعاد هویت اجتماعی - دینی دانشجو ۱۰۹

امیدوار می‌باشد که به مراتب بهتر از امروز است. بنابر این هویت دینی باید تفکر یک دانشجو را به جهان آینده با دید مثبت نشان دهد.

- **وحدت اعتقادی؛** هویت دینی باید بتواند در موارد اضطراب و بحران هویت، در قالب وحدت دینی، هویت بنیادین و ایمان خود را باز یابد؛ یعنی هویتی که نه با معیارهای قومی یا سرزمینی، بلکه از طریق اسلام بتواند انسجام به وجود آورد. (همان، ص ۲۷)
- **زمینه‌ساز هویت تمدنی؛** وقتی از تمدن صحبت می‌کنیم، مراد توجه جامعه به علم، ساختار و حکومت است. بنابر این هویت دینی وقتی می‌تواند هویت باشد که علم و دانش و ساختار و نظام سیاسی نابی را برای جامعه ترسیم نماید.
- **مقبولیت اجتماعی؛** هویت دینی باید بتواند در جامعه جا باز کند و همه را به خود نزدیک نماید. (همان، ص ۳۶)
- **ایجاد شأن و منزلت برای یک جمع؛** هویت دینی باید بتواند یک گروهی مثل دانشجو را در جایگاهی ارزشمند و رفیع قرار دهد و تعابیر والایی را در شأن او عرضه کند.
- **معنا بخشیدن به جهان؛** هویت دینی باید بتواند افراد و گروه را در عالی‌ترین تجلی آن، که موجب احساس همدلی و یگانگی با جهان هستی شود، قرار دهد.

۳. جایگاه دانشجو در اجتماع

از آن جا که دوران تحصیلات دانشگاهی مصادف با سنین جوانی است و این دوران در جامعه ما از ارزش والایی نزد خانواده‌ها و افراد برخوردار است، نقش دانشجو و دانشگاه با اهمیت تلقی می‌شود. عمدتاً اهمیت نقش دانشجویان از آن جاست که اینان تحصیل کرده‌هایی هستند که علی‌القاعده به سلاح علم مجهزند و در جهت اشاعه و پیشبرد سرمایه‌های فرهنگی و علمی در جامعه خود اقدام می‌کنند. فعالیت آنها ممکن است به صورت نظری و تئوری باشد یا جنبه فنی و حرفه‌ای به خود بگیرد. بنابر این می‌توان گفت که دانشجویان به نقش اجتماعی خود توجه دارند و همواره درصدد هستند فرهنگ و دیگر نهادهای اجتماعی موجود در جامعه خود را تغییر دهند. (یوسفی لویه، ۱۳۸۰، ص ۴۱)

الف) دانشگاه، هدف یا وسیله

غالب جوانان، آینده خود را از دریچه دانشگاه می‌بینند و ارزیابی می‌کنند. در نظر آنان، دانشگاه کانونی است که امیدها، آرزوها و آرمانهایشان بدان جا ختم می‌شود. چنانچه جوان به دانشگاه راه یابد و پیوند او با دانشگاه برقرار شود، گویی بخش دیگری از هویت اجتماعی اش تکوین می‌یابد. در این صورت برای مدت کوتاهی، دغدغه‌ای از جهت هدف زندگی، غایت هستی و جایگاه اجتماعی ندارد. ولی با گذشت یکی دو سال از ورود به دانشگاه، چون همه چیز برایش عادی شده و دیگر جاذبه پیشین را ندارد، به تدریج احساس خلأ آرمانی و درون تهی شده از راه می‌رسد و از خود می‌پرسد: اکنون برای چه باید زندگی کرد و من به عنوان یک جوان، غیر از هویت دیگر چه چیزی هستم؟ لذا تردیدها، بی‌جواب ماندن پرسشهای اساسی و احساس بی‌هویتی او را رنج می‌دهد.

ب) هویت دینی دانشجو در دانشگاه

هر دانشجو دارای سه ویژگی اصلی است که می‌تواند پتانسیل و ظرفیت هویت اجتماعی جدید را داشته باشد:

۱. ویژگی عمومی؛ دانشجویان جوان هستند و جوانی برای خود ویژگی‌هایی دارد. عمده‌ترین ویژگی جوانی این است که جوانی سن هیجان‌ها و انرژی‌های متراکم است که می‌خواهند این انرژی متراکم و هیجان انباشته را در جایی تخلیه کنند و لذا سن دانشجویی سن مقتضی تحرک و حرکت‌های هویت‌ساز اجتماعی است.
۲. ویژگی معرفتی؛ چون دانشجو با معرفت‌ها و اطلاعات تازه سر و کار دارد و از لحاظ روشی نیز متد انتقادی و تحلیلی را دنبال می‌کند، لذا به وضع موجود رضایت نمی‌دهد و با آن درگیر است. پرسشگر و انتقادگر است و این ویژگی باعث می‌شود که دانشجو به عنوان محور اصلی تحرکات اجتماعی شناخته شود.
۳. ویژگی آرمان‌خواهی؛ اصولاً افرادی که در طبقات اجتماعی به سر می‌برند، به علت وابستگی به کار، شغل و درآمد، محافظه‌کارند. اما دانشجو چون کار و اشتغال ندارد،

محافظه کار نیست، آرمان خواه است و در راه آرمانش هزینه می کند و به هزینه کردن، راحت رو می آورد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳)

ج) سابقه تاریخی هویت اجتماعی و دینی دانشجو

در ایران برای هویت اجتماعی دانشجوی ایرانی را در دو مقطع می توان بررسی کرد.

۱. قبل از انقلاب اسلامی

در مقطع قبل از انقلاب اسلامی، حرکت های دانشجویی در ایران با چند گرایش فکری مشخص همراه بوده است. گرایش چپ و مارکسیستی؛ در این گرایشها و حرکات مارکسیستی و کمونیستی، نقش دانشجویان بسیار واضح بوده است. عناصر اصلی و قابل توجه نیروهای انسانی در حرکت های کمونیستی و مارکسیستی در ایران را از دهه ۲۰ به بعد، دانشجویان تشکیل می دادند. وقتی سابقه تشکیلات چپ را در ایران مورد ملاحظه قرار می دهیم، به طور عمده به دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاهها بر می خوریم.

از دیگر جریانها، جریان مذهبی در دانشگاههاست. جو مذهبی و فعالیت های مذهبی در دانشگاهها در ابتدا با یک رکود قابل توجه همراه بود. در محیط های دانشگاهی، مذهب از دو طرف تحت فشار بود؛ هم از طرف جریان مارکسیست ها که مذهب را افیون توده ها می دانستند و هم از طرف دولت. لذا مذهبی ها در دانشگاه در دهه ۳۰ در وضع بسیار سختی به سر می بردند و نمود آنها نیز در محیط های دانشگاهی زیاد نبود. در دهه ۳۰ شرایط دانشگاه برای مذهبیون و فعالیت های مذهبی بسیار سخت بود. تعداد مذهبی ها در دانشکده ها و دانشگاه های آن زمان بسیار کم و عرصه فعالیت های آنها نیز بسیار محدود بود. به مرور، زمینه برای فعالیت مسلمانها در دانشگاه بیشتر و بیشتر شد، تا اینکه در دهه ۴۰ شاهد تشکیل انجمن اسلامی در حدود ۱۵ دانشگاه یا دانشکده کشور هستیم. در شهریور ۱۳۴۰ کنگره انجمن های اسلامی دانشگاهی در تهران شکل گرفت که در این کنگره کسانی مثل علامه طباطبائی، شهید مطهری و عده ای دیگر حضور داشتند. از این مقطع به بعد، به دلایل ذیل، فعالیت جریان های اسلامی در دانشگاهها بیشتر و بیشتر می شود:

الف) تعداد جمعیت دانشجوی؛ حرکتی که رژیم شاه به طرف تحصیلات رایگان و بعد به طرف تحصیلات عالی انجام داد، باعث شد اقشار بیشتری وارد دانشگاه شوند. تعداد دانشجویان دانشگاهها که در سال ۱۳۳۹ حدود ۲۰ هزار نفر بود، در مقطع انقلاب اسلامی و سال ۱۳۵۷، به حدود ۱۶۰ هزار دانشجو رسید. در فاصله کمتر از ۲۰ سال با افزایش ۸ برابری تعداد دانشجو رو به رو هستیم. این افزایش بدان معناست که طبقات جدیدی وارد دانشگاه شدند؛ بر خلاف دوره رژیم گذشته که دانشجویان معمولاً به طبقات مرفه اجتماعی متصل بودند و تعلقات دینی‌شان یا کمتر بود یا بی‌تعلق بودند. لذا طبقات متوسط مذهبی هم وارد دانشگاه شدند. این امر از نظر قشرشناسی اجتماعی و پایگاه اجتماعی قابل توجه و بررسی است.

ب) وجود روشنفکران دینی در دهه ۵۰؛ روشنفکران در دهه ۵۰ در مذهبی‌سازی فضای دانشگاه نقش قابل توجهی داشتند. روشنفکران توانستند با ادبیاتی که در فضای مذهبی خلق کردند، محیط دانشگاه را مذهبی‌تر کند. دکتر شریعتی و شهید مطهری از روشنفکرانی هستند که در این دوره از یک سو به نقد پان مارکسیسم می‌پرداختند و از سوی دیگر، اسلام سنتی را نقد می‌کردند. اینان با بهره‌گیری از ادبیات ویژه‌ای توانستند موجی جدید در مذهبی کردن فضا و محیط دانشگاه ایجاد کنند.

ج) نهضت امام خمینی (ره)؛ حضرت امام با ایدئولوژی اسلام، استراتژی نفی رژیم شاه و تاکتیک آگاهی‌بخشی به مردم، سه ضلع مبارزه خود را تشکیل دادند. ایدئولوژی اسلام چیزی بود که حضرت امام (ره) و نهضت ایشان را از جریان مارکسیستی و چپ جدا می‌کرد. استراتژی نفی رژیم شاه، چیزی بود که امام را از حرکت‌های ملی‌گراها و دیگرانی که نگاهشان نگاه قانون اساسی مشروطیت و حفظ رژیم شاه بود، جدا می‌کرد. تاکتیک ایشان نیز آگاهی‌بخشی به مردم بود نه مبارزه مسلحانه. امام (ره) هیچ وقت به مبارزه مسلحانه اعتقادی پیدا نکرد و آن را تأیید نکرد. با توجه اینکه در دهه ۵۰، انقلاب کوبا پیروز شده بود و انقلاب ویتنام در جریان بود و همین طور پیروزی انقلاب الجزایر و انقلاب چین که همگی مبتنی بر

مبارزه مسلحانه بودند، لذا تب و تاب مبارزه مسلحانه در ایران زیاد بود. به همین دلیل در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، گروههای چریکی متعددی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی در ایران شکل گرفتند. غیر مذهبی‌ها مثل سازمان چریکهای فدایی خلق و مذهبی‌ها شامل سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر گروههای کوچک. بسیاری از روحانیون نیز در آن مقطع که در فضای نهضت امام خمینی (ره) زندگی می‌کردند، متمایل به این حرکت شده بودند؛ کسانی مثل آقای طالقانی، آقای هاشمی رفسنجانی و دیگران، پشتیبانی‌کننده امکانات برخی گروههای مسلح مذهبی بودند. اما تاکتیک امام خمینی (ره) آگاهی به توده‌ها بود: اگر ما به سراغ مبارزه مسلحانه برویم هم خودمان را تلف می‌کنیم و هم مردم را. مردم باید به نقطه آگاهی برسند.

از این رو، در دهه ۴۰ کسانی بودند که نسبت به برخی از دیدگاههای حضرت امام (ره) تا حدودی تردیدهایی داشتند، اما هر چه به سمت انقلاب نزدیک می‌شویم، درستی و کارآمدی این اضلاع سه‌گانه، بیشتر خودش را نشان می‌دهد. اینها باعث شد که جریان دانشجویی به نهضت امام خمینی (ره) متصل‌تر بشود و به تبع آن، جنبش دانشجویی مذهبی، یکی از ارکان اصلی تأسیس انقلاب اسلامی باشد. لذا، گام اول جنبش دانشجویی در ایران، ایجاد یک جنبش اجتماعی بود که با پل زدن به اقشار دیگر جامعه توانست برای خود یک هویت جدید اجتماعی را خلق کند. بنابر این، دانشگاهها در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، کانون تحركات اجتماعی شدند و به عنوان پایگاه تظاهرات، اعتصابات و صدور بیانیه‌ها خود را شناسانند. حتی مفاهیمی که شاید قبلاً در نهادهای سنتی ما در شکل تاریخی، معنا می‌یافت، در دانشگاهها جا باز کرد. برای مثال، «بست‌نشینی» یک مفهوم تاریخی در کشور ماست که در برخی مواقع مردم به خاطر محفوظ ماندن از شر حکومت و قدرتهای جابر معمولاً در مراکز مذهبی و بیت علما بست می‌نشینند؛ اما به عنوان نمونه در سال ۱۳۵۷ حتی روحانیون و علما نیز در دانشگاه تهران تحصن می‌کنند. این نشان می‌دهد که فضای تاریخی بست‌نشینی متحول شده و از محیط‌های سنتی به محیط آکادمی جدیدی مثل دانشگاه تغییر یافته است و چنین جایی به عنوان محل بست شناخته می‌شود. به نظر می‌رسد که این اولین گام جنبش دانشجویی جهت هویت‌یابی بود.

۲. بعد از انقلاب اسلامی

در دهه اول انقلاب اسلامی دانشگاهها تا سال ۱۳۶۰ باز بودند و موج مذهبی خواه که مدافع نظام در دهه اول انقلاب اسلامی محسوب می شود در دانشگاه حضور دارد. بنابر این می توان گفت که دانشگاه بعد از انقلاب اسلامی دارای ویژگی ها و کارکردهای ذیل بود.

الف) منشأ تأسیس نهادهای انقلابی؛ اگر به سابقه نهادهای انقلابی نظر کنیم، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب، هیئتهای ۷ نفره، بنیاد مستضعفان، حوزه هنری و سایر نهادهای انقلابی، درمی یابیم که حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد این نهادها توسط دانشجویان تأسیس شدند و شکل گرفتند.

ب) تأثیرگذاری دانشگاه در فضای دفاع مقدس و جنگ تحمیلی؛ دانشگاه توانست با فضای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس پیوند عمیقی برقرار کند. بخش قابل توجهی از دانشجویان کشور، در حفظ تمامیت و کیان کشور نقش اساسی داشتند. در شرایطی که دانشجویان در مهرماه سال ۵۹ باید در دانشگاه حاضر می شدند، اما دانشگاهها را رها کردند و به جبهه های دفاع از کشور شتافتند. آنها در قسمتهای مختلف فعالیت داشتند و کانونهای مقاومت را در غرب و جنوب شکل دادند. همزمان که برخی از دانشجویان در صحنه جنگ حضور داشتند، اما همقطاران آنها در عرصه داخلی غافل نبودند و در عرصه اقداماتی همانند تسخیر لانه جاسوسی و انقلاب فرهنگی حضور فعال داشتند. لذا مردم با تمام وجود حمایت روانی و عاطفی خود را از حرکت دانشجویی بروز دادند و این تعاملات، زمینه ساز بروز جنبش عدالت خواهی در قشر دانشگاهی و دانشجویان شد.

۴. ملاکهای هویت دینی و اجتماعی دانشجو

همان طور که اشاره شد، هویت های جمعی که در بین دانشجویان دانشگاه وجود دارد، در وهله نخست باید روی اشتراکات عقلی، عاطفی و احساسی با مراجعه به فصول مشترک ابعاد انسانی، مذهبی و ملی در سطح جامعه تأکید داشته باشد؛ به طوری که هویت جامعه ای اکثر آحاد جامعه دانشگاهی، در رأس هویت های جمعی آنها قرار گیرد و اکثر افراد داوطلبانه در سایه این

هویت بایستند (عطارزاده، ۱۳۸۴، ص ۷۷). بنابر این، هویت‌های جمعی و اجتماعی می‌تواند باعث تمایز آنها با بقیه افراد جامعه شود و همچنین شاخصی باشد برای تمیز دادن دانشجویی که هویت دینی دارد با دیگر گروه‌های داخل جامعه یا دانشجویان خارج کشور.

مهم‌ترین ملاک‌های هویت دینی که یک جمع باید به آن متکی و پایبند باشند و باعث تمایز دانشجویان با دیگر افراد می‌شود، می‌توانند موارد ذیل باشند. نکته قابل توجه اینکه این هویت‌ها علی‌رغم داشتن ویژگی دینی باید به صورت اجتماعی نمود پیدا کنند، نه به صورت فردی، تا بتوان به عنوان هویت اجتماعی آن را پذیرفت. از طرفی این ملاک‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) ملاک‌های هویت دینی

۱. میزان علاقه‌مندی به دین و معنویت (اسلام‌گرایی)؛ یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ما دینداری بود. به عبارت دیگر؛ ریشه‌های روانی و وجودی انقلاب اسلامی را می‌توان در دو عامل جهت‌دهنده و جهش‌بخش جامعه ایران دانست که دینداری و برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است. لازمه تداوم این دو عامل، توجه دولت به آنهاست و تنها نیرویی که می‌تواند این حرکت را پیگیری کند، دانشجویان هستند.

آنچه فکر دانشجوی امروزی جامعه را به خود مشغول کرده، امنیت فردا در جهت رسیدن به حداقل‌هایی است که هر آدمی حق داشتن آنها را دارد. ایمان و در پرتو آن، آرامش درونی، تنها چیزی است که می‌تواند امید به زندگی و تلاش، در راه نیل به اهداف قشر دانشجو را تضمین کند.

مشکلات و دغدغه‌های فکری حاصل از برخوردهای اجتماعی و مسائل پیرامونی، در همه اعصاب وجود دارد و فقط این بشر است که می‌تواند بدون توجه به اطراف خود در خویشتن خویش فرو رفته و راه درست و عاقلانه را برگزیند و معنا و غایت زندگی را کشف کند. در این صورت است که به هویت واقعی خویش دست یافته و قادر خواهد بود خود را از تکاپوی

کاذب و بحرانهای تدریجی برهاند. هویت دینی می‌تواند به جوان احساس عمیق، ارزشمند و قابل قبول ببخشد تا در صورت تنها ماندن نیز احساس تنهایی و بی‌کسی نکند.

۲. عدالت‌خواهی؛ از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش عدالت‌خواهی می‌توان به موارد ذیل

اشاره کرد:

- عدالت، مفهومی متکثر و چندضلعی است. جنبش عدالت‌خواهی نیز در فضای دانشجویی اجتماعی مفهومی متکثر و چندضلعی است. از طرفی حوزه بحث عدالت، حوزه وسیعی است. حوزه عدالت اجتماعی، عدالت قضایی، عدالت سیاسی، عدالت در استفاده از منابع طبیعی و محیط زیست، عدالت خانوادگی، عدالت شهروندی و حوزه‌های دیگری از مفهوم‌شناسی و مصداق‌شناسی عدالت. (مطلبی، ۱۳۸۵، ص ۴۵)

- جنبش‌های دانشجویی وقتی استقرار پیدا می‌کنند که با نیازهای اجتماعی پیوند بخورند. امروز جنبش عدالت‌خواهی از این جهت می‌تواند گسترش پیدا کند که با نیاز اجتماعی پیوند دارد.

- جنبش عدالت‌خواهی در کشور ما هم مرجع دینی دارد و هم مرجع تاریخی. جنبش آزادی‌خواهی به مفهوم جدیدش دو سه قرن سابقه دارد، اما جنبش عدالت‌خواهی، جنبشی با سابقه تاریخی است که از ریشه‌های بنیادین دینی برخوردار است و می‌تواند برای دانشجویان و جامعه ما، بسترسازی کند. اگر بخواهیم منابع دینی مان را با نگاه پارادایم عدالت دنبال کنیم، چنان انباشته و سرشار است که می‌تواند یک وجه معرفتی جدید یا حداقل بازسازی معرفتی جدید به ما بدهد. امروز زمینه‌های این نظریه‌پردازی و نظریه‌سازی فراهم شده است.

ب) ملاکهای هویت انقلابی و دینی

۱. دوری از ظلم در اجتماع؛ اینکه ظلم چیست و مصادیق آن کدام است و اگر در دانشگاه ظلمی واقع می‌شود، مصادیق واقعی آن چیست؛ باید بر اساس درک درستی از تعریف ظلم در دین اسلام باشد و این دین اسلام است که تعریف و مصداق ظلم را به هر انسان و فردی گوشزد فرموده است.

۲. استقلال؛ حقی است که به موجب آن، هر کشور در انتخاب سیاست داخلی یا خارجی خود آزاد باشد. آنچه این حق را تعریف و حدود آن را مشخص می‌کند، دین و هویت دینی است. (اخترشهر، ۱۳۸۳، ص ۲۳)

۳. آزادی؛ بدون تردید، آزادی از نعمتهای بزرگ خداوند به انسانهاست. یک فرد زمانی می‌تواند از آزادی تعریف داشته باشد که بداند این دین مبین اسلام است که به طور جدی از آن حمایت و محافظت می‌کند. لذا دانشجو زمانی می‌تواند آزادی را در دانشگاه نهادینه نماید، که درک درستی از دین در باب آزادی داشته باشد. (همان، ص ۶۹)

۴. دفاع از قانون اساسی؛ مروری بر اصول مختلف قانون اساسی نشان می‌دهد که از نظر تدوین کنندگان این قانون و از دیدگاه مردمی که به آن رأی مثبت داده‌اند، اسلام به عنوان یک دین جامع و کارآمد، هم مبنای فکری و ایمانی نظام جمهوری اسلامی است، هم منبع ارزشهای حاکم بر روابط اجتماعی و هم شاخص و ملاک قوانین و مقررات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی. بنابر این، هویت دینی است که می‌تواند معیار و ملاک یک قانون خوب را به دانشجو نشان دهد. (مطلبی، ۱۳۸۵، ص ۳۷)

۵. دفاع از اندیشه ولایت فقیه؛ مسئله ولایت و اعتقاد به آن دارای مراتب و انواعی است. اصل مسئله ولایت، به ولایت خدا و رسول و ائمه (ع) باز می‌گردد و روشن است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند بدون پذیرش این مسئله خود را مسلمان بداند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مانده، آیه ۵۵).

در مورد ولایت فقیه نیز اولاً، موضوع دارای جایگاه رفیعی در مجموعه معارف دینی و نظام آن است؛ ثانیاً، التزام عملی به آن نیز ضروری است؛ زیرا ولایت فقیه جانشین امام معصوم (ع) است که امامت آن امام معصوم (ع) جزء اصول مذهب است. بنابر این هویت اجتماعی دانشجو زمانی شکل می‌گیرد که این هویت دینی بتواند تعریف خاصی از این امر به دانشجو ارائه دهد.

۶. دفاع از اندیشه‌های معمار کبیر انقلاب اسلامی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی؛ همان طور که پیش‌تر ذکر شد، در یک دسته‌بندی کلی، عناصر سازنده دانشگاه را می‌توان به

دو دسته «عناصر انسانی» و «عناصر غیرانسانی» تقسیم کرد. عناصر انسانی شامل دانشجو، استاد، مدیریت، کارکنان و عناصر غیرانسانی شامل فضای کالبدی می‌شود. در این میان، یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های انسانی در دانشگاهها، دانشجویان هستند که بدون حضور و فعالیت علمی و دانشگاهی آنان، نظام آموزش عالی رونق شایسته و بایسته خود را نخواهد داشت. این نقش زمانی پررنگ‌تر خواهد شد که تأثیر دانشجو را در ارتباط با اجتماع و معنویت در یک جامعه ببینیم.

بنابراین، می‌توان دانشجوی امروزی را دارای رسالتها و وظایفی بسیار مهم‌تر از فراگیری دروس خاص علمی دانست. ایفای چنین نقش مهم و تاریخ‌سازی بدون حصول شرایطی خاص ممکن به نظر نمی‌رسد. از این رو، باید به ترسیم هویت جدید دانشجویی متناسب با نیازهای نو رو آورد که یکی از این نیازها، تقویت هویت معنوی و دینی دانشجویان است. از طرفی، برای مشخص کردن ویژگی‌های یک دانشجو متناسب با شرایط موجود جامعه و دنیای امروز، توجه به شش اصل هویت‌ساز ضروری است که این شش اصل باید مبتنی بر هویت دینی و اجتماعی باشد.

شش اصل هویت‌ساز مبتنی بر معنویت و دین

۱. علم‌جویی؛ نخستین عنصر اصلی دانشجو، علم‌ورزی و علم‌جویی اوست. دانشجو فردی است دارای انگیزه‌های قوی و محکم دانش‌طلبی و جویای کسب علم و بالا بردن توان بینشی خود، هم در جهت افزایش حجم اطلاعات علمی و هم در بهینه‌سازی اطلاعات و عمق بخشیدن به آن؛ یعنی پی‌جویی توأمان کمی و کیفی در رشته تخصصی خود. آنچه مقابل این عنصر، از نشانه‌های دانشجو‌نمایی به حساب می‌آید، انگیزه‌های ضد علم‌ورزی است؛ چه به صورت کسب صرفاً نام و نشان و مدارج و مدارک کاغذی و چه به صورت طلب درآمد بیشتر یا نیت‌های صرفاً مادی و دنیوی محض. زمانی این هویت شکل می‌گیرد که هویت دینی و معنوی بتواند این اصل را برای دانشجو تبیین و اهمیت آن را به وی گوشزد کند.

۲. حساسیت اجتماعی؛ دانشجو نباید نسبت به مسائل جامعه و حوزه پیرامونی دانشگاه بی تفاوت باشد. این ویژگی برآمده از ضرورت ارتباط دانشگاه با سایر بدنه‌های جامعه خواهد بود؛ چرا که بدون این حساسیتهای اجتماعی، ارتباط دانشگاه با دنیای پیرامونش بریده می‌شود. بنابر این، دانشجو نمی‌تواند نسبت به مسائل و معضلات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود و حتی جامعه جهانی، بی تفاوت و بدون انگیزه باشد. عنصر تعهد ملی و میهنی، او را وادار به دخالت و نشان دادن بیداری خواهد نمود و این بیداری زمانی حاصل می‌شود که هویت دینی دانشجو شکل گرفته باشد و بتواند او را در این راه هدایت کند.

۳. فهم عصری؛ فهم مقتضیات عصر جدید نیز از لوازم امروز تشکیل دهنده هویت اجتماعی دانشجویی به حساب می‌آید. فهم عصری شامل فهم مسائل جامعه خود و نیز جامعه جهانی است؛ یعنی دارا بودن قدرت تشخیص و تحلیل، هم در مسائل ملی و هم در موضوعات فراملی. زمانی این اصل حاصل می‌شود که هویت دینی دانشجو قدرت تشخیص و توان تحلیل درست مسائل گوناگون عصر خود را به وی ارائه دهد.

۴. آزادگی دینی؛ دانشجو، انسانی آزاده است که در برابر بندگی غیرخدا ایستادگی می‌کند. از این رو، روح آزادگی در او به اوج درخشش خود می‌رسد. ضمن اینکه، این دین است که به وی می‌گوید او تنها بنده خدای بزرگ است و از این بندگی به شکوه آزادگی دنیوی و افتخار سرافرازی رسیده و همین عامل او را در برابر هیچ قدرتی زبون و ذلیل نمی‌سازد.

۵. ایمان پاک و استوار و استقامت؛ برخورداری از ایمان پاک و استواری و استقامت یکی از اصول اساسی هویت اجتماعی دانشجو محسوب می‌شود. دین الهی، از یک سو ایمان حقیقی و روحیه و توان درونی و نفسانی را برای دانشجو به ارمغان می‌آورد و او را در یک حصن حصین قرار می‌دهد و از سوی دیگر، به او استواری و استقامت می‌بخشد. بنابراین، ایمان الهی، حاصل جمع پاکی و استواری است و با وجود آن، این هویت معنی می‌یابد.

۶. انگیزه تمدنی مبتنی بر دین؛ دانشجوی امروز جامعه اسلامی در قالب دانشگاهی قرار گرفته که می‌تواند در چارچوب نظام فرهنگی خاص خود، نقش مؤثری در ایجاد تمدن جدید

اسلامی در تاریخ بشریت داشته باشد و زمانی این هویت شکل می‌گیرد که یک دین بتواند در این زمینه برنامه داشته باشد؛ همان‌گونه که تمامی متفکران معتقدند این دین است که توانایی هویت‌سازی را دارد.

خلاصه و نتیجه

هویت، مجموعه مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنی یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر، دلالت کند و آنها را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروهها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد. سؤالی که در ابتدای مقاله مطرح شد، این بود که مهم‌ترین ابعاد و عناصر (ملاکهای) هویت دینی دانشجو که منجر به شکل‌دهی هویت اجتماعی وی می‌شود کدام است؟ فرضیه پژوهش این بود که انسانی که رفتار و سلوکش ریشه در وحی دارد، از هویت دینی برخوردار است. لذا پس از تثبیت هویت دینی، رفتارهای فردی و اجتماعی (هویت اجتماعی) براساس آرمانها و هدفهای دین شکل می‌گیرد. بنابر این می‌توان گفت این هویت دینی است که هویت اجتماعی دانشجو را در سه حوزه ذیل، تبیین و مشخص می‌کند:

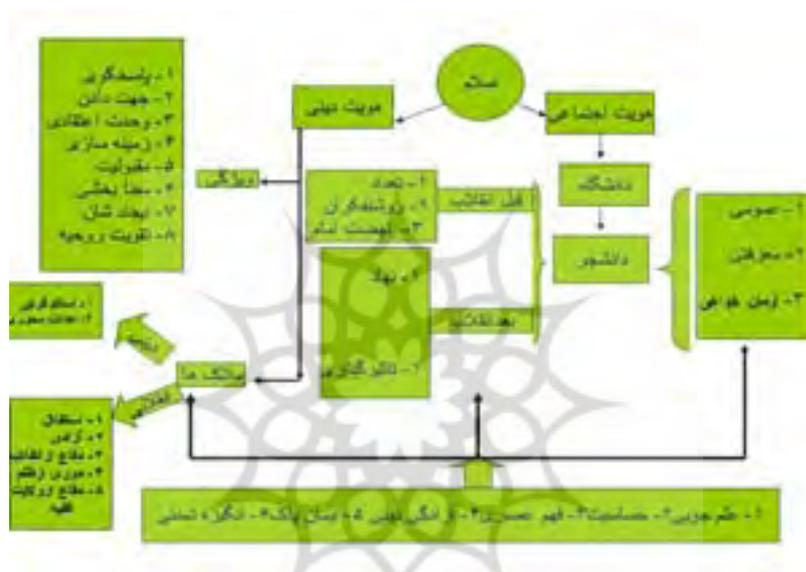
الف) حوزه معرفتی یا شناختی؛

ب) حوزه ارزشی؛

ج) حوزه عاطفی و احساسی.

لذا هویت دینی پس از تحکیم ارتباط آدمی با خداوند متعال و پذیرش حاکمیت الهی، در وجود انسان و جامعه پدید می‌آید و این هویت چیزی نیست مگر حس مذهبی و حس خداخواهی و خداجویی. بنابر این، هویت اجتماعی زمانی معنی واقعی به خود می‌گیرد که مبتنی بر هویت دینی باشد. لذا این هویت دینی است که هویت اجتماعی دانشجو را شکل می‌دهد و پویا می‌سازد. بر همین مبنا، هویت اجتماعی شکل نمی‌گیرد مگر بر اساس هویت دینی.

مهم‌ترین ابعاد و عناصر (ملاکهای) هویت دینی که منجر به شکل‌دهی هویت اجتماعی دانشجو می‌شوند، عبارتند از: عدالت‌خواهی، دوری از ظلم، استقلال، آزادی، دفاع از قانون اساسی و دفاع از اندیشه ولایت فقیه. بنابر این، یک دانشجو باید در حوزه معرفتی، ارزشی و عاطفی ملاکهای هویت دینی را جهت رسیدن به هویت اجتماعی لحاظ نماید.



نمودار «اسلام، هویت و دانشجو»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۴)؛ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دانش پژوه.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸)؛ ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فیض الاسلام.
۳. سازمان سنجش و آموزش کشور (۱۳۸۰)، شماره ۱، تهران، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
۴. احمدی، احمد (۱۳۷۲)؛ روان شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان، انتشارات مشعل، چ چهارم.
۵. اخترشهر، علی (۱۳۸۳)؛ درامدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پاد اندیشه، چ دوم.
۶. استوارت، هال (۱۳۸۶)؛ غرب و بقیه، گفتمان و قدرت، مترجم محمود متحد، تهران، آگه.
۷. بارت، رولان (۱۳۸۶)؛ اسطوره امروز، مترجم شیرین دخت دقیقیان، تهران، نشر مرکز.
۸. بورک، رابرت (۱۳۸۳)؛ در سراسیبه به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا، مترجم حسین غفاری، تهران، حکمت.
۹. بوریل، گیسون و مورگان، گارت (۱۳۸۳)؛ نظریه های کلان جامعه شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران، سمت.
۱۰. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان.
۱۱. ترنر، جانانان اچ (۱۳۷۸)؛ مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی، ترجمه محمد فولادی و بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۰)؛ نظریه های جامعه شناسی، تهران، سمت، چ دوم.
۱۳. تیلور، مت هکتور (۱۳۸۱)؛ دانشجوی موفق، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
۱۴. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)؛ هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، تهران، شیرازه.
۱۵. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۵)؛ دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان، تهران، روابط عمومی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.

۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳)؛ **دانشجو و دانشگاه (ویژگی‌ها، آفتها و انتظارات)**، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۱۷. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)؛ **آنا تومی جامعه**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳)؛ **موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. رهیاب، حسین (۱۳۸۱)؛ **ماهیت، موانع و امکانات نوسازی هویت ایرانی، خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن**، تهران، قصیده سرا.
۲۰. ریتزر، جورج (۱۳۸۳)؛ **نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، چ هشتم.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)؛ **دو قرن سکوت**، تهران، سخن، چ هجدهم.
۲۲. سبحانی، محمد تقی (۱۳۸۵)؛ **مروری بر سنت و سکولاریسم**، تهران، معناگرا.
۲۳. ستاری، جلال (۱۳۸۰)؛ **هویت ملی و هویت فرهنگی**، تهران، نشر مرکز.
۲۴. سلمان پور، محمدجواد (۱۳۸۴)؛ «**هویت دانشجویی**»، **دانشگاه اسلامی**، ش ۲۸، ص ۸۵.
۲۵. شعبانی، رضا (۱۳۸۵)؛ **ایرانیان و هویت ملی**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. شیخاوندی، داود (۱۳۸۰)؛ **تکوین و تنفیذ هویت ایرانی**، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲۷. الطائی، علی (۱۳۷۸)؛ **بحران هویت قومی در ایران**، تهران، شادگان.
۲۸. عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲ ب)؛ «**دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب**»، **نامه علوم اجتماعی**، ش ۱، ص ۱۵۶.
۲۹. عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲ الف)؛ «**دو جهانی شدن‌ها و آینده جهان**»، **کتاب ماه علوم اجتماعی**، ش ۷۰-۶۹، ص ۱۷.
۳۰. عباس زاده، اکبر و عباسی، مهدی (۱۳۸۵)؛ **مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن**، تهران.

۳۱. عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۴)؛ «ناکارآمدی دانشگاه در روند پیشرفت علمی و فرهنگی کشور»، دانشگاه اسلامی، ش ۲۸، ص ۷۷.
۳۲. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۳)؛ جامعه‌شناسی معرفت، جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت‌های بشری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۳. فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، پیام نور.
۳۴. گل محمدی، احمد (۱۳۸۰)؛ جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.
۳۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)؛ تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، تهران، نی.
۳۶. مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)؛ ده گفتاری پیرامون انقلاب اسلامی، قم، نشر معارف.
۳۷. مطلبی، سیدمحسن (۱۳۸۵)؛ پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۸. معمار، رحمت (۱۳۷۸)؛ سنجش گرایش به هویت تاریخی، تهران، صداسیما.
۳۹. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۴)؛ «هویت فردی و اجتماعی»، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴۰. مید، جورج هربرت (۱۳۶۰)؛ چهار پراگماتیسم، ترجمه محسن حکیمی، تهران، بی‌نا.
۴۱. نجفی، موسی (۱۳۸۱)؛ «ساخت معنوی هویت ملی ایرانیان»، مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، قم، نشر معارف.
۴۲. نگارش، حمید (۱۳۸۰)؛ هویت دینی و انقطاع فرهنگی، قم، نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۴۳. یوسفی لویه، وحید (۱۳۸۰)؛ جایگاه گروه آموزشی معارف اسلامی در دانشگاه، قم، مشرقین.

44. Eriksen, Thomas Hylland, (1980), *Ethnicity and Nationalism, Anthropological Perspectives, London, Pluto Press.*

45. Mead, George Herbert (1932). *The philosophy of the present.* Ed. a. e. Murphy la sale, New York.

46. Mead, George Herbert (1967). *Mind self and society.* University of Chicago Press.

47. Turner, Roy (1975). *Ethno Methodology.* London, Penguin Education.